اقتصاد جهانی: سرپیچی از استانداردها (نشریه اکونومیست)

 نگرانی کلی کشورهای ثروتمند از رشد سریع کشورهای‏ جهان سوم به مشاغل و محیط زیست آنها مربوط می‏شود. به هیچ وجه تصادفی نیست که استانداردهای نیروی کار و مسائل زیست محیطی نقش مهمی در مناقشات تجارت‏ بین المللی ایفا می‏کنند.بیشترین اختلافها در مذاکرات دور اروگوئه بین آمریکا،اروپا و ژاپن بود.ولی احتمالا گفتگوهای آینده بین جهان اول و سوم صورت خواهد گرفت.در واقع،آمریکا و فرانسه تقریبا مذاکرات دور اروگوئه را در آوریل امضاء کردند تا استانداردهای کار را بطور رسمی در دستور کار سازمان تجارت جهانی قرار دهند.البته آنها موفق نشدند،ولی موافقت شد که‏ استانداردهای کار در کمیتهء مقدماتی سازمان مذبور مورد بحث قرار گیرد.

مردم کشورهای صنعتی ثروتمند طبیعتا از"شرایط و قوانین کار دیکنز"در کشورهای جهان سوم بشدت ناراحت‏ هستند.در شنزن چین،مزد برخی از کارگران به ازای 12 تا 13 ساعت کار روزانه و در هفت روز هفته ساعتی یک‏ یوان(12 سنت)است.در هندوستان،میلیونها بچه،که‏ برخی از آنها 7 سال بیشتر ندارند،در کارخانه‏های‏ فرشبافی و نساجی کار می‏کنند.در پاکستان و پرو بچه‏ها بعضا بصورت برده خرید و فروش می‏شوند.در این میان، رهبران اتحادیه‏های کارگری غالبا در زندان هستند یا اینکه ترور می‏شوند.از طرف دیگر،صدها کارگر در کشورهای جهان سوم سالانه در آتش سوزیهای کارخانه‏ از بین می‏روند.گفتنی است که خطر کشته شدن در حوادث‏ کارخانه‏های کرهء جنوبی و پاکستان به ترتیب 6 و 15 برابر بیشتر از آمریکاست.

برخی از مردم آمریکا و اروپا خواهان آن هستند که‏ گشایش بیشتر بازارهای آنها به روی کشورهای در حال‏ توسعه در مذاکرات تجاری آینده مشروط به پذیرش‏ حداقل استانداردهای کار توسط این کشورها باشد.این‏ افراد معتقدند که ورود کالاهای کشورهای مذکور که از کارگران کم سن و سال،برده یا زندانیها استفاده می‏کنند،و یا حقوق کارگران را برای تشکیل اتحادیه‏های کارگری‏ ندیده می‏گیرند،باید تحریم شود.آنهایی که پیرو این‏ نظریه هستند می‏گویند انگیره‏شان بهبود شرایط زندگی‏ کارگران فقیر کشورهای جهان سوم است.

با این حال،کشورهای در حال توسعه با بدبینی اظهار می‏کنند که این نظریه تنها بهانه‏ای برای‏"حمایتگرایی‏" است،و کشورهای ثروتمند سعی دارند تا مزیت نسبی آنها را در زمینهء نیروی کار ارزان انکار کنند.

نظریهء ارتباط سیاست تجاری با حق و حقوق کارگران چیز تازه‏ای نیست.در حدود سال 1890،امریکا کالاهایی را که‏ توسط زندانیان ساخته می‏شد تحریم کرد.امروزه،قوانین‏ گات نیز به کشورها امکان می‏دهد تا این نوع کالاها را تحریم کنند.بعلاوه،دولت آمریکا برخورداری کشورهای‏ در حال توسعه از معافیت گمرکی(طبق سیستم عمومی‏ ترجیحات)را مشروط بر اجرای حداقل استانداردهای کار توسط این کشورها دانسته است.

استدلال‏"ارتباط هر چه بیشتر تجارت با استانداردهای‏ کار"دو جنبه دارد.نخست،افرادی که معتقدند شرایط ضعیف کار موجب امتیاز تجاری غیر عادلانه می‏شود.به‏ گفته آنها،کشورهای صنعتی نمی‏توانند با نیروی کار ارزان‏ رقابت کنند،در صورتی که چنین رقابتی صورت گیرد،باعث‏ خواهد شد تا حق و حقوق کارگران در کشورهای ثروتمند تعدیل و تجدید نظر شود.مفهوم این اقدام در اصل کمی‏ بیش از حمایتگرایی خالص است.استدلال دوم اینست که‏ برخی از حقوق انسانها از اهمیت ویژه‏ای برخوردار است و این وظیفهء کشورهای ثروتمند است که(حتی با اعمال‏ مجازاتهای مختلف)آن را ترویج و تشویق کنند.

بنظر می‏رسد که تفاوت میان مجازاتهای تجاری با هدف‏ حمایت از حقوق انسانها(که در بالا ذکر شد)و مجازاتهایی‏ که صرفا برای حمایت از صنایع کشورهای ثروتمند اعمال‏ می‏شود،به آسانی قابل تشخیص باشد.برای مثال، استدلال مربوط به یکسان‏سازی شرایط کار مانند:ساعت‏ کار،پرداخت حقوق در ایام بیماری یا حتی استانداردهای‏ ایمنی(که برخی از اتحادیه‏های کارگری خواستار آن‏ هستند)عمدتا به خاطر ترس از رقابت عنوان می‏شود.از طرف دیگر،به نظر می‏رسد که نگرانی از نیروی کار کم سن‏ و سال،برده‏گری و حق تشکیل اتحادیهء کارگری ماهیت‏ متفاوتی داشته باشد.ظاهر امر نشان می‏دهد که استفاده از محدودیتهای تجاری برای ترغیب سایر کشورها اهرم‏ پرقدرتی برای اجرای این نوع حقوق انسانی بشمار می‏آید.

برای مثال،در نظر بیشتر مردم کشورهای غربی استفاده‏ از کارگران کم سن و سال عمل ناپسند و نفرت انگیزی است. اگر تحریم ورود کالاهایی که توسط این گونه کارگران‏ ساخته می‏شود واقعا موجب بهبود شرایط زندگی انها شود، قابل توجیه است.طرفداران این نظریه ادعا می‏کنند که‏ اعمال مجازاتهای تجاری غالبا مؤثر است،ولی شواهد دقیقا چنین چیزی را نشان نمی‏دهد.اگر هدف از این‏ مجازاتها تنها جلوگیری از کار کردن بچه‏ها بود،می‏توان‏ روی آن به عنوان یک سیاست موفق حساب کرد.ولی اگر هدف از آن بهبود زندگی بچه‏ها بوده باشد(همانگونه که‏ باید چنین باشد)اعمال مجازاتها در بیشتر موارد شدیدا با عدم موفقیت روبرو بوده است.بررسیهای سازمان‏ بین المللی کار نشان می‏دهد که وقتی دولتهای جهان سوم‏ بر اثر فشار خارجی از کار کردن بچه‏ها جلوگیری می‏کردند معمولا وضع زندگی آنها بدتر می‏شد،زیرا درآمد این گروه‏ کم سن و سال احتمالا تنها منبع درآمد قانونی خانواده بوده‏ است.و در صورتی که از کار کردن این گونه بچه‏ها جلوگیری‏ شود،آنها ناچارا به گدایی،فحشا یا گرسنگی سوق پیدا می‏کنند.و اگر ورود کالاهای کشورهای در حال توسعه‏ تحریم شود،باعث خواهد شد تا این کشورها برای مدتها همچنان فقیر بمانند:و این عمل به هیچ وجه راه مناسبی‏ برای اجرای حقوق کارگران بشمار نمی‏رود.

به هر ترتیب،کشورهای ثروتمند هرگز در چهارچوب گات‏ یا سازمان تجارت جهانی به توافق کلی دست پیدا نمی‏کنند که بتوانند مجازاتهای تجاری را نسبت به‏ کشورهایی که استانداردهای‏"اساسی‏"کار را ندیده‏ می‏گیرند اعمال کنند،چرا که کشورهای در حال توسعه‏ همیشه این گونه دخالتها را رد خواهند کرد.به همین دلیل‏ است که مسئولان گات میل دارند موضوع استانداردهای‏ کار از گفتگوهای تجاری جدا بماند،زیرا از این نگرانند که‏ سایر ترتیبات تجاری چند جانبه آسیب ببیند.منطقی‏تر اینست که سازمان بین المللی کار-که با هدف مشخص‏ بهبود استانداردهای بین المللی کار ایجاد شده است-این‏ وظیفه را بعهده بگیرد.این سازمان در طول سالها مجموعه‏ای از قوانین بین المللی را تدوین کرده است که به‏ جنبه‏های گوناگون شرایط کار مربوط می‏شود.مسلما این‏ قوانین اجباری نیست،و تنها ابزارهای سازمان مذبور عبارتند از تشویق اخلاقی و،برخی اوقات،محکومیت‏ عمومی.ولی همین اهرمها،در عین جلوگیری از بروز هر گونه عوارض جانبی مخرب،به اندازهء مجازاتهای‏ تجاری مؤثر هستند.

غولهای چشم سبز

تجارت و محیط زیست با یکدیگر هماهنگی ندارند.در مذاکرات دور اروگوئه بندرت راجع به محیط زیست بحث‏ می‏شد،به همین خاطر"سبزها"اکنون می‏خواهند مطمئن‏ شوند که در گفتگوهای تجاری آینده این موضوع به‏ صراحت مورد بحث قرار گیرد.هم‏اکنون،کمیته‏ای برای‏ تجارت و محیط زیست تشکیل شده که سال آینده(سال‏ جاری)بصورت بخشی از سازمان تجارت جهانی در خواهد آمد."سبزها"از این بیم دارند که تجارت آزاد با کشورهای‏ جهان سوم(که مقررات کنترلی زیست محیطی ضعیفی‏ دارند)باعث شود تا کشورهای ثروتمند به دشواری بتوانند استانداردهای خود را اعمال کنند،و چه بسا ممکن است به‏ دولتهای خود فشار بیاورند تا مقررات کنترل آلودگی را به‏ منظور حفظ رقابتپذیری صنایع خود کاهش دهند. در عین حال،با انتقال بخش تولیدی به کشورهایی که دارای‏ استانداردهای پائین هستند،محیط زیست جهانی دچار آسیب خواهد شد.این گونه نگرانیها باعث شده است تا از کشورهای در حال توسعه خواسته شود که در ازای ورود به‏ بازار کشورهای ثروتمند استانداردهای محیطی خود را بهبود بخشند.

ظاهرا انگیزهء این نوع درخواستها،مانند استانداردهای‏ کار،از روی حسن نیت عنوان می‏شود.با این حال،به آسانی‏ می‏تواند موجب تنفر از حمایتگرایی گردد.حتی زمانی که‏ انواع آلودگی مانند گازهای گلخانه‏ای یا نازک شدن لایهء ازون از مرز کشورهای عبور می‏کند،مجازاتهای تجاری‏ نمی‏تواند شیوهء مناسبی برای تغییر سیاست یک کشور باشد-درست همانطور که نمی‏تواند بهترین شیوه برای‏ بهبود استانداردهای کار باشد.این مجازاتها علاوه بر قربانی‏ به کشوری که آنها را اعمال می‏کند نیز صدمه می‏زند؛ دست طرفداران حمایتگرایی را برای سوء استفاده باز می‏گذارد؛و با کاهش رشد کشورهای در حال توسعه و تأخیر در پیشرفت آنها موجب می‏شود تا همین کشورها برای‏ محیط زیست خودشان نیز به نگرانی بیفتند.

طرفداران محیط زیست غالبا بر این اعتقاد نادرست‏ تکیه دارند که میزان مطلوب آلودگی همیشه صفر است. کنترل آلودگی به پول نیاز دارد،و کشورهای فقیر اغلب‏ تمایل دارند که از پول برای برآوردن نیازهای ضروری خود استفاده کنند.بنابراین،کاملا منطقی است که کشورهای‏ فقیر آلودگی را بیشتر از کشورهای ثروتمند تحمل کنند. کشورها هرچه ثروتمندتر می‏شوند،از محیط زیست خود بیشتر مراقبت خواهند کرد و منابع بیشتری را برای‏ پاکسازی آن اختصاص می‏دهند.

در مورد ارتباط"برتری تجاری با استانداردهای کار و محیط زیست‏"اعتراض اصولی‏تری وجود دارد.این‏ استدلال که کشورهای در حال توسعه به خاطر استانداردهای پایین از برتری غیر عادلانه برخوردارند منطق کلی تجارت را لوث می‏کند.میدان بازی تجارت‏ جهانی هرگز صاف و هموار نخواهد بود،و نباید هم‏چنین‏ باشد.رقابت شرکتها در کشورهای گوناگون هرگز نمی‏تواند مانند رقابت آنها در یک کشور"عادلانه‏"باشد.

کشورها از منابع،موهبتهای طبیعی،سلیقه و اولویتهای‏ مختلف برخوردارند.

منافع تجارت بین المللی در نتیجهء بهره‏برداری‏ کشورها از مزیت نسبی حاصل می‏شود،و بیشتر مزیت‏ نسبی کشورهای جهان سوم در فقر آنها نهفته است:بویژه‏ نیروی کار ارزان و تحمل آلودگی بیشتر.

پافشاری بر این نکته که تجارت آزاد مستلزم‏ استانداردهای کار و زیست محیطی همسان در کشورهاست مثل اینست که بگوئیم تمام مزیتهای نسبی‏ پیش از آغاز تجارت باید حذف شود.یکی از اقتصاددانان‏ تجاری در این مورد می‏گوید:"این گونه پافشاریها مانند اینست که فنلاند بگوید کشور اکوادور به خاطر داشتن‏ آفتاب بیشتر از مزیت غیر عادلانهء پرورش موز برخوردار است‏"

به جای استفاده از محدودیتهای تجاری برای مجبور کردن دولتها به بهبود استانداردهای محیطی،راه حل‏ عاقلانه‏تر ارائه کمکهای مالی به کشورهای فقیر است تا آنها شیوه‏های تولید تمیزتر را بکار ببندند.به همین منوال، دولتها می‏توانند به آموزش ابتدایی بهتر کمک کنند تا نیروی کار کم سن و سال از بین برود.و در این مورد،تجارت‏ با افزایش رشد کشورها کمک چشمگیری به پیشبرد هر دو هدف خواهد کرد.